

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره‌ی شانزدهم، پاییز ۱۳۸۸

بررسی ریشه شناختی واژه های انگلیسی با ریشه ی فارسی میانه*

دکتر فردوس آقا گل زاده

دانشگاه تربیت مدرس تهران (گروه زبان شناسی)

حسین داوری

دانشگاه پیام نور مرکز دامغان (گروه مترجمی زبان انگلیسی)

چکیده

دامنه‌ی گسترش واژه های زبان های ایرانی و از آن جمله زبان فارسی در زبان های دیگر به محدوده‌ی جغرافیایی یا دوره‌ی زمانی خاصی محدود نمی شود و می توان این پدیده را در حوزه های گسترده‌ی جغرافیایی گسترده و در زبان هایی متعدد و نیز در گستره‌ی قابل توجهی از زمان مشاهده نمود. بررسی ریشه شناختی واژه های زبان انگلیسی به عنوان زبانی مهم در مجموعه‌ی زبان های اروپایی حکایت از آن دارد که زبان فارسی نیز سهم قابل توجهی در واژه های این زبان دارد؛ واژه هایی که عمدتاً به طور غیرمستقیم در دوره های زمانی مختلف به این زبان راه یافته اند و با تغییرات آوایی و دگرگونی های معنایی همراه شده اند. بررسی این دسته از واژه ها بیانگر آن است که واژه های انگلیسی با ریشه ی فارسی تنها به واژه هایی با ریشه ی فارسی نو محدود نشده اند و می توان واژه هایی با ریشه ی فارسی میانه را مشاهده نمود؛ واژه هایی که در سیر انتقال خود به زبان انگلیسی در دوره ی انگلیسی میانه یا نو، دوره ی فارسی نو را تجربه نکرده و در آغاز سیر انتقال خود با میانجی گری بلافصل زبان های عربی یا یونانی مستقیماً یا غیرمستقیم به زبان انگلیسی راه یافته اند. در این نوشتار، بر پایه ی برخی پژوهش ها و منابع معتبر، ده واژه ی انگلیسی با ریشه ی فارسی میانه به شیوه ای توصیفی - تحلیلی معرفی می گردند.

واژگان کلیدی

ریشه شناسی، وام گیری، فارسی میانه، زبان انگلیسی

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۴/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۷/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: ferdowsg@yahoo.com

hdavari1358@yahoo.com

۱- مقدمه

زبان باستانی از تمدن و فرهنگ هر مرزوبوم و انعکاس دهنده‌ی تحولات و رویدادهای اجتماعی و تاریخی جوامع بشری از منظری منحصر به فرد است که در گذر زمان دستخوش دگرگونی‌ها و تحولاتی شگرف شده و این خود نشانی از پویایی این توانایی منحصر به فرد بشری است.

از جمله موضوعات در خور توجه در این حوزه که ذهن جستجوگر محققان را به خود مشغول نموده، موضوع دادوستد بین زبان‌هاست که در این بین وام‌گیری واژگانی بارزترین نمونه‌ی این پدیده شناخته می‌شود.

زبان فارسی به عنوان زبانی کهن، جایگاهی مهم در این بین داشته است، به طوری که دامنه‌ی نفوذ واژه‌های آن در زبان‌های متعدد و نیز گسترش آن در بعد وسیع جغرافیایی از موضوعات در خور پژوهشی است که کاستی آن در مطالعات ریشه شناختی مشهود است. به استناد سرکاراتی (۱۳۷۷) در خصوص این دامنه‌ی گسترش می‌خوانیم:

دامنه‌ی نفوذ، انتشار و گسترش لغات دخیل ایرانی و فارسی از چنان وسعتی برخوردار است که واقعا شگفت آور می‌نماید. از برمه و مالزی و چین در شرق گرفته تا مجارستان و فنلاند و بریتانیا در غرب، از دشت‌های جنوبی روسیه و اقصی نقاط آسیای مرکزی و قفقاز در شمال گرفته تا خلیج بنگال هند و اندونزی در جنوب، هر جا که می‌رویم، با واژه‌های برگرفته و دخیل فارسی برخورد می‌کنیم. شمار زیادی از لغات ایرانی و فارسی، طی قرون و ادوار، در زبان‌های آرامی، سریانی، عربی، ارمنی، گرجی، ترکی، هندی، چینی، و به طور غیرمستقیم، در برخی زبان‌های اروپایی راه یافته‌اند.

اما از جمله زبان‌هایی که پذیرای واژه‌های زبان فارسی بوده‌اند، زبان‌های برجسته‌ی اروپایی و از آن جمله انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، آلمانی و... هستند که عمدتاً به طور غیرمستقیم واژه‌هایی از زبان فارسی وام گرفته‌اند و تاکنون عمدتاً در سایه‌ی مطالعات ریشه شناختی زبان‌های اروپایی، ابعادی از این موضوع روشن شده است.

اهمیت و جایگاه زبان انگلیسی در حوزه‌ی گسترده‌ی مطالعات زبان شناختی و از آن جمله پژوهش‌های ریشه شناختی واژگان این زبان، از جمله حوزه‌هایی است که می‌تواند تصویری گویا از مقوله‌ی وام‌گیری واژگانی پیش‌روی مخاطبان خود

در این حوزه ترسیم نماید. پژوهش‌های ریشه‌شناختی در خصوص واژه‌های این زبان بیانگر آن است که زبان فارسی نیز عمدتاً به‌طور غیر مستقیم وام‌دهنده‌ی واژه‌هایی به این زبان بوده که در سیر انتقال این واژه‌ها، زبان‌های میانجی بلافصل غالباً زبان‌های عربی، ترکی، هندی و اردو بوده‌اند.

در بررسی واژه‌های انگلیسی با ریشه‌ی فارسی به واژه‌هایی برمی‌خوریم که مطالعه‌ی سیر انتقال آن‌ها، ریشه‌شان را به فارسی میانه مربوط می‌سازد، بدین معنا که جریان انتقال آن‌ها از زبان فارسی، پیش از شکل‌گیری زبان فارسی نو و در دوره‌ی فارسی میانه بوده که با واسطه‌ی زبان‌های عربی یا یونانی در ادوار مختلف، بدون آن که در سیر انتقال خود فارسی نو را تجربه کنند، به گستره‌ی زبان‌های اروپایی راه یافته‌اند و هم‌اکنون نیز در برخی از این زبان‌ها و از آن جمله انگلیسی کاربرد دارند.

۲- بیان مساله و روش تحقیق

همان‌طور که اشاره شد، دامنه‌ی نفوذ و گسترش واژه‌های فارسی در زبان‌های مختلف و از آن جمله زبان‌های اروپایی موضوعی در خور توجه است. بررسی این موضوع بیانگر آن است که این واژه‌های زبان مبدا تنها محدود به زبان فارسی نو نبوده‌اند و می‌توان ردپای واژه‌های فارسی باستان و میانه را به خوبی در بین آن‌ها مشاهده نمود. از این رو در این نوشتار، موضوع مورد بررسی به‌طور خاص به واژه‌های انگلیسی با ریشه‌ی فارسی میانه اختصاص یافته است. در این تحقیق با استناد به فرهنگ‌های برجسته‌ی ریشه‌شناختی زبان انگلیسی و نیز برخی پژوهش‌ها و مطالعات مستند در حوزه‌ی زبان فارسی به ریشه‌یابی، تحلیل و بررسی دگرگونی‌های معنایی و آوایی شماری از این واژه‌ها پرداخته می‌شود. یادآوری می‌گردد که ضمن معرفی این واژه‌ها در دو زبان مبدا و مقصد، به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی به معنا و کاربرد آن‌ها در زبان فارسی میانه، دگرگونی‌های آوایی و معنایی آن‌ها در فارسی نو، سیر انتقال، زبان‌های واسطه، زمان ورود به زبان انگلیسی، تغییرات آوایی در این زبان و بالاخره دگرگونی‌های معنایی آن‌ها در زبان مقصد به اجمال بحث و بررسی می‌گردد. هم‌چنین به فراخور حال، صرفاً به ذکر این دسته از واژه‌های وام‌گرفته شده در دیگر زبان‌های اروپایی اشاره‌ای گذرا خواهد شد.

۳- ریشه شناسی واژگان فارسی در زبان انگلیسی

* ۳-۱- afreet

* عفريت، اهریمن، دیو

[فارسی میانه: âfrit/âfritan < عربی: efrit < انگلیسی: afreet]

«عفريت» صورت معرب واژه‌ای در فارسی میانه است که در این زبان به معنای «بوده، آفریده و مخلوق» بوده است. امروزه این واژه در فارسی در قالب شکل معرب خود کاربرد دارد. اگرچه فرهنگ‌های فارسی و از آن جمله لغت نامه، معین و سخن به اشتباه این واژه را عربی برشمرده اند، شواهدی چند حکایت از فارسی بودن آن دارد که از سه جنبه بررسی می‌شود:

نخست آن که وجود واژه‌ی afreet در زبان انگلیسی که در معنای اهریمن، عفريت، دیو و غول کاربرد یافته، با ریشه یابی در فرهنگ‌های مختلف انگلیسی همراه بوده است. به استناد فرهنگ‌هایی چون RHW, WTI و OED ریشه‌ی این واژه صریحا برگرفته از فارسی میانه است که در زبان عربی شکل معرب یافته و به انگلیسی راه یافته است.

شاهد دوم در تایید این مدعا، به وجود واژه‌ی عفريت در قرآن کریم (سوره‌ی نمل: آیه ۳۹) مربوط می‌شود که از دیرباز توجه لغویان عرب و ریشه‌شناسان اروپایی را به خود معطوف نموده است. جفری (۱۳۷۲: ۳۱۶) پس از طرح نظریات مختلف ریشه‌شناسان، در خصوص این واژه در قرآن کریم، آن را برگرفته از واژه‌ی پهلوی afritan- که در فارسی نو به صورت «آفریده» کاربرد یافته و اسم مفعول از مصدر آفریدن است، معرفی می‌نماید که در عربی صرفا به معنای دیو بوده و شکل معرب آن در فارسی نیز در همین معنا کاربرد دارد.

دیگر آن که به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۴۱) در خصوص این واژه می‌خوانیم:

فارسی: عفريت < [عربی] عفريت < فارسی میانه: afrit- لغت عفريت از نظر معنایی

قابل مقایسه است با لغت سنسکریت bhūta- «بوده، آفریده، مخلوق، شیخ، جن».

با استناد به این شواهد به قطع می‌توان اظهار نمود که واژه‌ی انگلیسی ریشه در زبان فارسی میانه دارد که در سیر انتقال خود مستقیما از فارسی میانه به عربی و از این زبان به انگلیسی راه یافته است. یادآوری می‌گردد که این واژه در مجاری به شکل afrita آمده است.

* ۳-۲- alfalfa

*** یونجه**

[فارسی میانه: aspast < سریانی: 'spst < عربی: alfafasa < اسپانیایی:

alfalfa < انگلیسی: alfalfa]

بررسی ریشه شناختی این واژه و ردیابی ریشه‌ی آن در فارسی میانه از سه منظر قابل بررسی است:

نخست آن که پورداود (۱۳۳۶) در مقاله‌ی جامع به سیر انتقال این واژه به زبان‌های اروپایی و از آن جمله انگلیسی پرداخته است. البته به استناد وی این واژه از فارسی میانه ابتدا به سریانی و سپس عربی و از این زبان به زبان‌های اروپایی و از آن جمله انگلیسی راه یافته است.

دیگر آن که به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۸۸) درباره‌ی ریشه‌ی این واژه و سیر انتقال آن به زبان‌های اروپایی و از آن جمله انگلیسی می‌خوانیم:

> فارسی میانه: aspast " اسپست، یونجه " > ایرانی باستان: *aspa-asti-
"اسب خوراک"، جزء اول مشتق است از *aspa- "اسب" و جزء دوم آن
*asti- "خوراک، غذا"..... آرامی دخیل: 'spst سریانی دخیل: 'spst و pstst
عربی دخیل: اسْفَسْت، فُص، فُصْفُصَه، فَصْفُصَه، فَصْفُصَه اسپانیایی دخیل: alfalfa (>
عربی: الفَصْفُصَه) انگلیسی دخیل: alfalfa (> اسپانیایی).

و بالاخره آن که وجود واژه‌ی alfalfa در زبان انگلیسی با ریشه‌ی یابی در فرهنگ‌های این زبان همراه بوده است. به استناد فرهنگ RHW ریشه‌ی این واژه، فارسی میانه و زمان ورود آن به انگلیسی به سال‌های ۴۵-۱۸۳۵ م. باز می‌گردد.

در خصوص ریشه‌ی این واژه، یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که این واژه از فارسی میانه به فارسی نو هم راه یافته و به شکل «اسپست» یا «سپست» کاربرد یافته است. این واژه‌ی باستانی اشاره به گیاهی دارد که امروزه آن را با لفظ ترکی «یونجه» می‌شناسیم. در آثار منشور و منظوم گذشتگان در خصوص کاربرد این واژه داریم:
" [مرد سپاهی] بانگ کرد وی [سلمان] را که این سپست برگیر و به خانه‌ی من بر. سلمان فراز رفت و آن سپست برداشت و هیچ نگفت که من امیرم.

(پند پیران: نقل از حسن دوست ۱۳۸۳: ۸۸)

نخوردی یک شکم اسپست هرگز چراگاهت بود صحرای پر خار

(بسحاق اطعمه: نقل از لغت نامه: ۱۳۷۷: ۲۰۷۰)

یادآوری می‌شود که این واژه به برخی زبان‌های اروپایی راه یافته است که از آن جمله می‌توان به اسپانیایی *alfalfa*، آلمانی *alfalfa* و پرتغالی *alfafa* اشاره کرد.

* ۳-۳-۳ arsenic

* [اسم] ۱- آرسنیک، زرنیک، ۲- تری اکسید آرسنیک، ۳- (مجازی) سم، * [صفت] ۴- (وابسته یا دارای) آرسنیک.

[فارسی میانه: *zarnik* < سریانی: < *al-zarniqa* یونانی: *arsenikon* < لاتینی: *arsenikum* < فرانسوی باستان: *arsenic* < انگلیسی میانه: *arsenic* < انگلیسی: *arsenic*].

وجود واژه‌ی *arsenic* در زبان انگلیسی با بررسی ریشه شناختی آن در فرهنگ‌های مختلف این زبان همراه بوده است. به استناد فرهنگ‌هایی چون AHD, EON, SOD و NLW ریشه‌ی این واژه برگرفته از فارسی میانه است.

اگر چه پیش‌تر در فارسی صورت معرب این واژه‌ی فارسی میانه یعنی زرنیک یا زرنیق کاربرد داشته است، اما امروزه واژه‌ی فرانسوی آرسنیک که خود برگرفته از این واژه‌ی فارسی میانه است، مجدداً به زبان فارسی راه یافته است و همین موضوع سبب شده تا فرهنگ‌های متعدد فارسی و از آن جمله معین و سخن و همچنین مشیری (۱۳۷۱: ۴۱) و زمردیان (۱۳۸۴: ۲۶) به اشتباه بدون توجه به ریشه اصلی واژه‌ی فرانسوی، آن را واژه‌ی دخیل در فارسی معرفی کنند (ر. ک. آقا گل زاده و داوری، ۱۳۸۶).

در خصوص ریشه‌ی این واژه در فارسی میانه یادآوری می‌گردد که آن، خود برگرفته از واژه‌ی ایرانی باستان **zarna* (= طلایی، زردرنگ) است که دلیل نامیدن این ماده‌ی معدنی بدین نام، رنگ زرد آن بوده است.

در ضمن این واژه که در اواخر دوره‌ی انگلیسی میانه و به طور مشخص در خلال سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۷۵ م. به زبان انگلیسی راه یافته، علاوه بر کاربرد در اصطلاحات و ترکیب‌های علمی، در زبان‌های متعدد اروپایی نیز وارد شده است. به عنوان نمونه در آلمانی *arsen* در پرتغالی *arsênico* و در ایتالیایی *arsenico* ضبط شده است.

* ۳-۴ azoth

* [اسم] ۱- (کیمیا) جیوه، سیماب، ۲- (در طب پاراسل سوس) علاج همه‌ی دردها و بیماری‌ها.

[فارسی میانه: zivandak /zhivak < عربی: al-zibaq < فرانسوی باستان:

azok < انگلیسی میانه: azok < انگلیسی: azoth]

این واژه‌ی فارسی میانه در فارسی نو به شکل «جیوه» و نیز صورت معرب واژه‌ی «زیبق» یا «زیوق» کاربرد یافته است. در خصوص ریشه یابی، تغییر آوایی و دگرگونی معنایی این واژه در سیر انتقال خود ذکر نکاتی چند ضروری می‌نماید:

نخست آن که ورود این واژه به زبان عربی با پذیرش «ال» در این زبان همراه بوده که به دلیل شمس‌ی بودن حرف «ز» در این زبان و انتقال آن به زبان‌های اروپایی در قالب صورت آوایی، شاهدیم که این واژه در این زبان‌ها با نوعی تغییر آوایی در بخش آغازین خود در مقایسه با ریشه‌ی آن در زبان فارسی میانه همراه شده است.

دوم آن که، اگر چه غالب فرهنگ‌های انگلیسی هم چون RHW, WTI و SOD ریشه‌ی این واژه را تا عربی دنبال کرده اند، فرهنگی چون AHD به درستی ریشه‌ی آن را تا فارسی میانه دنبال کرده است. اما در تایید فارسی بودن ریشه‌ی این واژه به استناد جوالیقی (۱۳۶۱ق: ۷۶)، امام شوشتری (۱۳۴۷: ۳۳۳)، پرتو (۱۳۷۱: ۸۳۱) و نیز فرهنگ‌هایی چون *غیاث اللغات*، معین و سخن درمی‌یابیم که واژه‌ی عربی صورت معرب واژه‌ی فارسی است.

اما در خصوص معنای این واژه در فارسی و معانی آن در انگلیسی، این نکته یادآوری می‌گردد که اهمیت جیوه از دیرباز در صنعت کیمیا در بین ایرانیان سبب شده تا این واژه در ابتدا در قالب همان معنای اصلی خود در این صنعت به زبان انگلیسی راه یابد و در همین معنا کاربرد یابد. در خصوص معنای دوم این واژه به استناد فرهنگ‌های انگلیسی در می‌یابیم که این معنا به عقیده‌ی پزشک و کیمیاگر سویسی، پاراسل سوس (۱۵۴۱-۱۴۹۳) باز می‌گردد که جیوه را درمان همه‌ی دردهای بشری برمی‌شمرده است.

در ضمن ورود این واژه به زبان انگلیسی به سال‌های ۸۰-۱۴۷۰ م. باز می‌گردد.

* bombast ۳-۵

* [اسم] ۱- (مهجور) پنبه خام، ۲- گنده گویی، لاف زنی، گزافه گویی،

* [فعل] ۳- (مهجور) [پنبه، پشم، ...] انباشتن، پر کردن.

۴- گنده گویی کردن، گزافه گفتن

[فارسی میانه: pambag < یونانی: bombax < لاتینی: bombyx < لاتینی متاخر: bombax < فرانسوی باستان: bombax < انگلیسی: bombace < bombast].

بررسی ریشه شناختی این واژه در زبان انگلیسی حکایت از آن دارد که ریشه‌ی این واژه در فارسی میانه یعنی *pambag* یا صورت آن در فارسی نو یعنی «پنبه» با دگرگونی آوایی و معنایی و هم چنین گسترش قابل توجهی در زبان‌های اروپایی و از آن جمله انگلیسی همراه بوده است.

در خصوص این تغییر معنایی ذکر این نکته ضروری می‌نماید که به استناد فرهنگ‌های انگلیسی و از آن جمله WTI, RHW و SOD واژه‌ی انگلیسی *bombast* صورت تغییر یافته‌ی واژه‌ی مهجور *bombace* در همین زبان است که در خلال سال‌های میانی قرن شانزدهم تا میانه‌ی قرن هفدهم در این زبان رواج داشته و به معنای «پنبه‌ی خام» بوده است.

در حال حاضر معنای مجازی این واژه به معنای اصلی آن تبدیل شده، به طوری که معنای اولیه‌ی آن یعنی پنبه‌ی خام، دیگر کاربردی مهجور یافته است. این واژه در زبان انگلیسی علاوه بر حفظ مقوله‌ی اسمی، کاربردی فعلی نیز دارد.

یادآوری می‌گردد که واژه‌های *bombax* (= خانواده‌ی درخت پنبه)، *bombazine* (= پارچه‌ی جناغی ابریشمی یا پشمی سیاه) و نیز واژه‌ی پر کاربرد *beige* (= رنگ بژ / پارچه‌ی پشمی) جملگی برگرفته از این واژه‌ی فارسی میانه اند که سیر انتقال متفاوت با یکدیگر داشته اند (ر. ک. داوری، ۱۳۸۴).

به استناد RHW ورود این واژه به زبان انگلیسی به سال‌های ۷۰-۱۵۶۰ باز می‌گردد و از جمله اشتقاق‌های آن می‌توان به *bombastic* (= [شخص] گنده گو، لاف زن / [سخن] گنده، گزافه / [رفتار] پرطمطراق، پرزرق و برق) و *bombastically* (= بالاف، با گزاف) اشاره نمود.

این واژه در زبان‌های دیگر اروپایی چون آلمانی *bombast*، ایتالیایی *pomposità*، پرتغالی *bombástico* و آلبانیایی *bombastike* راه یافته است.

* borax -۳-۶

* ۱- بوره، بوراکس، ۲- کالای بنجل و ارزان.

[فارسی میانه: burak < عربی: buraq < لاتینی میانه: borak < فرانسوی

میانه: boras < انگلیسی میانه: boras < انگلیسی: borax]

این واژه‌ی فارسی میانه در فارسی نو به شکل « بوره » کاربرد یافته است و اشاره به ماده‌ی شیمیایی دارد که در رنگ‌هایی چون سفید، سبز، آبی، زرد و خاکستری وجود دارد و از دیرباز در صنایعی چون دباغی، لعاب‌کاری، شیشه‌گری و تهیه‌ی ظروف چینی کاربرد داشته است.

به استناد فرهنگ‌های انگلیسی و از آن جمله SOD, AHD, WTI, OED, CDE و RHW ریشه‌ی واژه‌ی انگلیسی، برگرفته از فارسی میانه است که در زبان‌های اروپایی متعددی نیز کاربرد دارد و ورود آن به زبان انگلیسی به اواخر دوره‌ی میانه و به طور مشخص به سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۵۰ مربوط می‌شود.

در خصوص معنای دوم این واژه، یادآوری می‌شود که در اواسط قرن بیستم، واژه‌ی مذکور با نوعی کاربرد معنایی متفاوت همراه شد، به طوری که برای نامیدن اجناس بنجل و به ویژه مبلمان منازل کاربرد یافت. به استناد AHD این تغییر معنایی ظاهراً به رسمی‌سازی می‌گردد که در برخی مناطق این کشور مرسوم بوده و بر آن اساس، فروشندگان در قبال خرید یک سری اسباب و اثاثیه ارزان قیمت، صابون‌هایی که از بورات سدیم تهیه می‌شدند، هدیه می‌دادند و پس از مدتی خود این کالاهای بنجل و ارزان قیمت به این نام خوانده شدند.

نکته‌ی درخور توجه آن که این واژه به شکل « بوراکس » از فرانسوی به فارسی راه یافته است. فرهنگ سخن این واژه را برگرفته از انگلیسی یا فرانسوی دانسته و متذکر این نکته شده که واژه‌ی اروپایی خود برگرفته از واژه‌ی عربی « بورق » است، فارغ از آن که واژه بورق خود واژه‌ی معرب از فارسی میانه است. به استناد نظر خود امام شوشتری (۱۳۴۷: ۱۰۴) و نیز به نقل وی از قاموس المحيط فیروزآبادی، واژه‌ی عربی بورق معرب از فارسی است.

این واژه نیز به زبان‌های اروپایی متعددی راه یافته است که می‌توان به آلمانی borax، اسپانیایی bórax و ایتالیایی borace اشاره کرد.

* ۳-۷- pistachio

* [اسم] ۱- پسته، مغز پسته، ۲- درخت پسته، ۳- (رنگ) مغز پسته‌ی، سبز

مغز پسته‌ی، * [صفت] ۴- (رنگ و طعم) پسته‌ی.

[فارسی میانه: pistak < یونانی: pistakion < لاتینی: pistacium <

ایتالیایی: pistachio < انگلیسی میانه: pistachio < انگلیسی: pistachio]

این واژه‌ی فارسی میانه که در فارسی نو به شکل « پسته » کاربرد یافته، در زبان انگلیسی علاوه بر حفظ معنای اصلی خود در زبان مقصد با تغییر مقوله و گسترش معنایی همراه شده و البته در زبان‌های اروپایی بسیاری نیز راه یافته است، به نحوی که به طور مثال می‌توان به آلمانی pistazie ، چک pistácie ، اسپانیایی pistacho ، فرانسوی pistache ، ایتالیایی pistacchio و هلندی pistache اشاره نمود.

اما در خصوص ریشه‌ی این واژه در فارسی نو و علت نامیدن این میوه بدین نام به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۲۷۴) می‌خوانیم: > فارسی میانه: pistag : احتمالاً مرتبط است با کلمه پستان و به مناسبت شباهتش به نوک پستان چنین خوانده شده است.

۸-۳- * tapestry

* [اسم] ۱- فرشینه، بافته، ۲- فرشینه‌ی ماشینی، پرده‌ی قالیچه نما، پارچه‌ی رومبلی، ۳- (مجازی) [رویداد، شرایط] پیچیده، مبهم، * [فعل] ۴- فرشینه نمودن، فرشینه پوش کردن

[فارسی میانه: tapastak < یونانی: tapetion < لاتینی: tapetium <

فرانسوی باستان: tapiz < فرانسوی میانه: tapisserie < انگلیسی میانه: tapestry < انگلیسی: tapestry]

اگر چه فرهنگ OED ریشه‌ی این واژه را تا یونانی دنبال کرده است، به استناد فرهنگ‌هایی چون AHD, ONE, CHD, و ORG ریشه‌ی این واژه فارسی است.

به استناد حسن دوست (۱۳۸۳: ۳۲۸) در می‌یابیم که واژه‌ی «تبت» در فارسی نو که به معنای فرش و بساط است، برگرفته از فارسی میانه tapast مشتق از ریشه‌ی tap- به معنای بافتن و پیچیدن است که در قالب واژه‌ی فارسی میانه‌ی tapastak دخیل در یونانی است.

این واژه در زبان‌های اروپایی و از آن جمله انگلیسی با دگرگونی معنایی و نیز تغییر مقوله همراه بوده، به نحوی که کاربرد فعلی نیز یافته است. به استناد فرهنگ‌های AHD, EON, و CHD آغاز کاربرد مجازی این واژه به سال ۱۵۸۱ باز می‌گردد که این معنا در آثار یکی از نویسندگان انگلیسی متأثر از تنوع و پیچیدگی چنین بافته‌هایی

بوده است که سبب شده وی مجازاً فراز و نشیب‌ها و پیچیدگی‌های حوادث را بدین شکل توصیف کند.

ورود این واژه به اواخر انگلیسی میانه و به طور خاص به سال‌های ۵۰-۱۴۲۰ باز می‌گردد که در اشتقاق‌ها و ترکیب‌های متعددی کاربرد یافته است که از آن جمله می‌توان به tapestried (= فرشینه پوش)، tapestry moth (= بید فرشینه) و tapestry red (= قرمز تیره) اشاره کرد.

این واژه نیز در زبان‌های اروپایی متعددی راه یافته است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: آلمانی tapiserie، چک tapiserie، اسپانیایی tapicería، فرانسوی tapiserie، ایتالیایی tappezzeria و پرتغالی tapeçaria.

* ۹-۳-تapis

* فرشینه، بافته، پارچه رو میزی.

[فارسی میانه: tapastak < یونانی: tapetion < لاتینی: tapetium <

فرانسوی: tapiz < انگلیسی: tapiz]

این واژه نیز که برگرفته از ریشه‌ی واژه‌ی پیشین است، سیر انتقال متفاوتی را تجربه کرده است و در زبان انگلیسی بدون تغییر مقوله و یا دگرگونی معنایی خاصی به معنای «بافته و فرشینه» است. به استناد SOD ورود این واژه به زبان انگلیسی به اواخر قرن پانزدهم باز می‌گردد و در ترکیب‌ها و اصطلاح‌هایی چند کاربرد یافته که از آن جمله می‌توان به tapicer (= بافنده‌ی فرشینه)، on/upon the tapis (= [موضوع] تحت برستی، در دست مطالعه) و tapis vert (= مسیر، باریکه) چمن پوش، چمن زار) اشاره نمود.

* ۱۰-۳-vizier

* وزیر

[فارسی میانه: vichir < عربی: vazir < ترکی: vezir < انگلیسی: vizier]

اگر چه اکثر فرهنگ‌های انگلیسی ریشه‌ی این واژه را تنها تا عربی دنبال کرده‌اند،

اما دلایل متعددی حکایت بر فارسی بودن آن دارد.

نخست آن که ذکر این واژه در قرآن کریم (سوره‌ی طه: آیه‌ی ۲۹) و (سوره‌ی

فرقان: آیه‌ی ۳۵) با ریشه‌ی یابی از سوی ریشه‌شناسان اروپایی و لغویان مسلمان همراه بوده است. به استناد جفری (۱۳۷۲: ۴۰۷) در می‌یابیم که واژه‌ی عربی واژه‌ی ای دخیل

در این زبان و برگرفته از واژه‌های اصیل در فارسی است که از فارسی میانه به عربی راه یافته است.

هم چنین در فرهنگ‌های فارسی هم چون معین، سخن و نیز به استناد پرتو (۲۱۰۵:۱۳۷۲)، در می‌یابیم که واژه‌ی عربی، معرب از فارسی میانه است که در این زبان به معنای «فتوی دهنده» بوده است.

ورود این واژه به زبان انگلیسی به سال‌های ۶۵-۱۵۵۵ م. باز می‌گردد که در ترکیب‌ها و اشتقاق‌هایی چون vizirateship (= مسند وزارت)، viziriate (= وزارت) و grand vizier (= وزیر اعظم، نخست وزیر) کاربرد دارد.

این واژه نیز به زبان‌های اروپایی متعددی راه یافته است که می‌توان به آلمانی wesir، فرانسوی vizir، مجاری vezír، ایتالیایی visir و لهستانی wezyr اشاره کرد.

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، دو موضوع در خصوص وام‌واژه‌های فارسی در زبان‌های دیگر مهم جلوه می‌نماید. نخست آن که دامنه‌ی نفوذ واژه‌های فارسی در دیگر زبان‌ها، به تعداد محدودی خلاصه نشده است و ابعاد آن واقعا شگفت‌آور و در خور توجه است. دوم آن که در این سیر انتقال، واژه‌های زبان مبدا تنها به فارسی نو خلاصه نشده و می‌توان نمونه‌های قابل توجهی را از فارسی باستان و میانه مشاهده نمود که بررسی این دو موضوع می‌تواند به حوزه‌ی جدیدی در مطالعات ریشه‌شناختی تبدیل شود.

این نوشتار که به طور خاص به دامنه‌ی نفوذ و گسترش واژه‌های فارسی میانه در زبان انگلیسی پرداخته است، تنها به این زبان خلاصه نشده و به فراخور حال اشاره‌ای اجمالی به این دامنه‌ی نفوذ در دیگر زبان‌های اروپایی نیز شده تا ابعادی دیگر از این دامنه به تصویر کشیده شود.

از سویی دیگر، توجه به تغییرات آوایی و دگرگونی‌های معنایی در سیر انتقال، خود می‌تواند به موضوعی قابل بررسی و مطالعه در حوزه‌ی مطالعات ریشه‌شناختی و زبان‌شناسی تاریخی تبدیل شود.

اختصارات

CDE: Concise Dictionary of English Dictionary

CHD: Chambers Dictionary of Etymology

EON: www. etymonline.com

ORG: Origins: An Etymological Dictionary of Modern English

OED: The Oxford Dictionary of English Etymology

RHW: Random House Webster's

SOD: The New Shorter Oxford Dictionary

WTI: Webster Third International Dictionary

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آقاگل زاده، فردوس - داوری، حسین (۱۳۸۶) «واژه‌هایی به ظاهر دخیل، اما اصیل»، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره نهم
۳. امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۴۷) فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار علمی.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۲) فرهنگ سخن، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
۵. پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۷) واژه‌یاب (فرهنگ برابره‌های پارسی واژگان بیگانه)، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
۶. پورداود، ابراهیم (۱۳۳۶) «اسپست»، یغما، سال دوم، شماره دوازدهم.
۷. تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۶) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۸. جفری، آرتور (۱۳۷۲) واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
۹. جوایلی، ابومنصور موهوب بن خضر (۱۳۶۱ق) المعرب من الکلام الاعجمی، الطبع الثانی، قاهره.
۱۰. حسن دوست، محمد (۱۳۸۳) فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، چاپ اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۱. حق شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۰) فرهنگ هزاره (۲ جلد)، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
۱۲. داوری، حسین (۱۳۸۴) واژگان فارسی در زبان انگلیسی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۶۳) غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر.

۱۵. زمردیان، رضا (۱۳۸۴)، **فرهنگ ریشه شناختی واژه‌ها و کوتاه‌نوشته‌های دخیل اروپایی و آمریکایی در فارسی**، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۶. سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۷) درباره‌ی فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن، **نامه‌ی فرهنگستان**، سال چهارم، شماره اول.
۱۷. مشیری، مهشید (۱۳۷۱) **فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی**، چاپ اول، تهران، نشر البرز.

۱۸. معین، محمد (۱۳۶۰) **فرهنگ معین**، چاپ چهارم، تهران، امیر کبیر.

19. Brown, Lasely, (1993) **The New Shorter Oxford English Dictionary** (2vol), Clarendon Press, Oxford (SOD)
20. Barnhart, R. (2005) **Chambers Dictionary of Etymology**, Chambers Harrap Publishers (CHD)
21. Grove, Philip, B. (1986) **Webster's Third International Dictionary** (3vols), Merian Company, Massachusetts (WTI)
22. Kleindler, Steven (1997) **The American Heritage Dictionary**, Dell Publishing (AHD)
23. Onions, C.T. (2003) **The Oxford Dictionary of English Etymology**, Oxford Press (OED)
24. Partridge, Eric (1991) **Origins: An Etymological Dictionary of Modern English**, Routledge (ORG)
25. Skeat, Walter W. (1993) **Concise Dictionary of English Etymology**, Wordsworth Editions Ltd (CDE)
26. Stein, M. Jess (1998) **Random House Webster's**, Random House Group (RHW)
- (EON)
27. www.etymonline.com
28. www.online.ectaco.com